

ارکان چهارگانه انسان سازی

دکتر احمد صبورا ری

www.ketab.ir

عنوان و نام پدیدآور	: ارکان چهارگانه انسان سازی / دکتر احمدصبور اردوبادی
مشخصات نشر	: تهران: ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۰-۲۱۶-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: تربیت خانوادگی
موضوع	: Domestic education
موضوع	: کودکان -- سرپرستی
موضوع	: Child psychology
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴ الف ۲ ص / ۶۹ HQV
رده بندی دیویی	: ۶۴۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۰۶۲۶۲

عنوان: ارکان چهارگانه انسان سازی

نویسنده: دکتر احمدصبور اردوبادی

صفحه آرای: اکرم پهلوان

ناظر چاپ: صالح خوارزمی

ناشر: زعیم

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۰-۲۱۶-۵

مرکز بخش:

تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان نازی

کوچه شهید جنتی - بن بست فرسار - پلاک ۲۰۲

تلفن: ۸۰ - ۶۶۹۲۰۰۶۰



انتشارات زعیم

عنوان «انسان» که تاکنون موضوع بحث اصلی همه ادیان برحق آسمانی بوده است در بسیاری از رشته‌های علوم مختلف مورد بررسی قرار گرفته تا آنجا که در میان علوم نظری و تجربی فرهنگ‌های مختلف عنوان «علوم انسانی» جایگاهی را به خود اختصاص داده به‌طوری‌که رشته‌های فرعی چندی را به وجود آورده است، ولی با این حال اگر گفته شود که هنوز دو مشکل اساسی مربوط به «انسان» ناشناخته و لاینحل مانده مبالغه نشده است چرا که بنابه گواهی وضع موجود بر طبق توضیحات مبسوطی که در متن کتاب حاضر می‌آید نه «انسان‌شناسی» و نه «انسان‌سازی» به معنی واقعی خود در میان علوم رسمی و غیررسمی هنوز جایگاه اصلی خود را پیدا نکرده یعنی بدانسان که علوم کذائی بتوانند در انسان‌سازی نقش عملی خود را آن‌چنان ایفا کنند که این همه مشکلات ناشی از مجهول‌الهی‌بودن و مجهول‌ماندن ماهیت اصلی و ازلی انسان در همه اعصار متعین و در تمام شرایط زمانی و مکانی، برطرف شده و جوامع بشری از گرد آمدن انسان‌های واقعی روی آسایش و آرامش و از شر آفات جانکاه این همه افراط و تفریط‌ها و خیانت‌ها و جنایت‌ها و جنگ‌های خائنانه‌برانداز، در امان بمانند، ساز و اتون دارند، است، و آن آرزوی دیرینه ایجاد «مدینه فاضله» مثل اینکه برای همیشه به دست فراموشی سپرده شده است و این در حالی است که به اعتبار تعالیم ادیان آسمانی برحق، اصل و نسب اولیه انسان به مقام الوهیت منتهی می‌گردد که نه تنها منزه از هر گونه قصه و عیبی بوده بلکه منشاء هرگونه جمال و کمالی است که در صورت جمع شرایط مقتضی جسته گریخته آثار آن در رفتار و افکار و اعمال و صفات و حالات و کرده‌ها و گفته‌های برخی انسان‌ها به‌وضوح منعکس است و همین امر برخی را نسبت به برخی دیگر برتر و زیباتر جلوه‌گر ساخته و حتی انسان‌هایی را بس دوست‌داشتنی و شایسته هرگونه تعظیم و تکریم می‌نماید یعنی با وجود این همه انحرافات و انحطاطات غیرقابل انکار که در احوال و افکار و اعمال و رفتار و گفتار اکثریت انسان‌ها به چشم می‌خورد و انسان‌های سالم و صالح معدود و محدود به همان اقلیت نام‌برده را آزرده خاطر می‌سازد این چنین نیست که این اکثریت غالب بر احوال اقلیت ممتاز—حتی در حداکثریت قریب به اتفاق هم—نمی‌تواند کل عالم «انسانیت» را محکوم به فنا و همگی را بطرد و مردود معرفی کند، نهایت مشکل اصلی در این است که با وجود این غالبیت اکثریت منحل ناصالح بر اقلیت شایسته صالح—که از مختصات همه شرایط زمانی و مکانی در طول اعصار و قرون بوده است که ماجرای «از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست» را به وجود آورده—چگونه می‌توان باور کرد که «انسان حقیقی» به غیر از این انسان مجازی غالب است» یعنی با تمام این احوال هنوز بسی جای این امید هست که اگر از زاویه معرفت و بصیرت لازم نگریسته و با دایره وسیعی در مقام تحقیق و تفحص برآیند و علل تغییر حال غیرطبیعی انسان را مورد بررسی قرار دهند شاید راه چاره‌های بهتر از آنچه که به دست آمده پیدا شود که

متأسفانه اینک در موردی به تعبیر قرآن مجید «... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ: آن گروه چهارپایانند بلکه گمراه‌تر از چهارپایان...»^۱ انسان‌هایی تا به سر حد بهانم تنزل کرده و از آن هم پست‌تر می‌شوند.

گرچه از ابتدا به توفیق ربانی در هر حال و در هر شرایط زمانی و مکانی مختلف - حتی بدتر از آنچه که بوده و هست - با امیدواری هر چه بیشتر در مقام تحقیق و تجسس برآمده و به نتایجی رسیده‌اند اما از آنجا که راه تحقیق در هیچ موردی چشم و گوش بسته به نتیجه مطلوب منتهی نمی‌شود و نادیده گرفتن این همه موانع سر راه نجات بشریت از دام وحشیت و سببیت (آن هم با وجود امکانات هرگونه ترقی و تعالی برای انسان) مشکلی را حل نمی‌کند، از این‌رو قبل از ارائه حسن‌نیت یکطرفه بدون دلیل ابتدا می‌بایست مروری داشته باشیم به مراتب شرایط انحطاط و سقوط انسان و شناخت وضع ناگوار موجود در عصر حاضر:

در بخش ششم جلد دوم کتاب «راه پاک زن - و - نگاه‌های آلوده به او» ضمن بحث مبسوطی ابتدا انواع صفات انسان را به دو گروه ذاتی و عارضی تقسیم کرد. صفات عارضی را با سه منشاء غریزی، موروثی و اکتسابی مورد بررسی قرار داده‌ایم و بالاخره تحت عنوان «انسان چرا دوست داشته نمی‌شود» این حقیقت تلخ را بیان داشته‌ایم که با توجه به اصل و ریشه‌گذاری بودن وجود انسان نمی‌توان صرفاً تحت تأثیر شرایط عارضی روز افزون عالم بشریت نوع انسان را ذاتاً متهم به بدسرشتی کرد و با بدبینی به او نگریست و از اصل مهم - برعکس اینک - اصولاً می‌بایست همه انسان‌ها دوست داشتنی باشند غافل ماند! هرچند که امروز شاهد عکس قضیه هستیم که چرا انسان‌ها دوست داشتنی نشده‌اند؟! حال باید دید چرا چنین شده و در تفسیر و اثبات این واقعیت مهم تأسف‌آور پیشنهاد نمودیم که بر کسب علاقمند به درک حقیقت امر باشد می‌تواند خود به اصطلاح معروف «آستین‌ها را بالا زده» و در گود این تحقیق وارد شود و به دور از هرگونه حب و بغض و تعصبات مثبت و منفی دیگری برای خود در برابر این سوالات پاسخی پیدا کند، و آزادانه رهیافتی را بی‌پایان و بی‌پایان می‌بیند در میان آن همه قوم و خویش و دوست و آشنا و همسایه و همکاری که در محدوده دید و شناخت ارتباطی با او معایب خود دارد - که مسلماً به دهها نفر بلکه بیشتر هم می‌رسد - چند نفر می‌شناسد که (در خارج از علایق عاطفی و بی‌ارحامی یا سود و زیان شخصی که برای خود موضوعی است دیگر) از دیدار آنها شاد و خوشحال شده و در او وجد و سروری ایجاد می‌کند به‌طوری که عملاً آنها در نظرش دوست داشتنی جلوه‌گر می‌شوند؟ و نیز دریابد که چند نفر می‌شناسد که آن قدر دوست داشتنی باشند که در مفارقت از آنها حقیقتاً ملول و غمگین می‌شود؟ یعنی آن قدر در دل خود نسبت به آنها احساس مهر و محبت می‌کند که دوری آنها برایش واقعاً قابل تحمل نمی‌باشد؟! حال اگر چنین افرادی پیدا کرد قبل از همه باید خوشحال باشد

که در دور و برش چنین افرادی هم وجود دارند یعنی می‌تواند باور کند که «حقیقتاً انسان ذاتاً موجودی دوست‌داشتنی بوده ولو در همه صدق نکند» هر چند که در میان دهها و صدها نفر فقط یک یا دو نفر چنین آشنائی باشد و آنگاه دیگران را به خاطر آورده و به این سؤال هم پاسخ دهد که: «اگر انسان حقیقتاً موجودی دوست‌داشتنی است پس چرا به غیر از یکی دو نفر این همه انبوه جمعیت از خویش و بیگانه دوست‌داشتنی نیستند؟»^۱

قریب چهل و چند سال قبل که چاپ اول کتاب «اصالت در هنر» منتشر شد^۲ دربارهٔ چگونگی امکان تجلی زیبایی روح انسان در قالب هنر مباحث مفصلی را از ابعاد مختلف مطرح نمودیم که یکی از آنها هم عبارت بود از مکانیسم و چگونگی سهولت تجلی زیبایی روح در کودک که راز اصلی دوست‌داشتنی‌بودن او در آن نهفته است به‌طوری‌که در تمام اعمال و رفتار و گفتار و سایر تظاهرات حیاتی او آثار زیبایی درونی او خود به خود متجلی شده و او را محبوب القلوب می‌کند و متقابلاً علل اهدام تریجی این تجلیات دوست‌داشتنی او را مشروحاً بیان داشته و یادآور شدیم که چرا وقتی کودک به تدریج بزرگ شده از آن عالمان و علما از خود بی‌خبری خارج می‌شود و به اصطلاح خود را می‌شناسد (اولین آثار «من» و «منیت» در او ظاهر می‌شود) خودخواهی در او ایجاد و روبه رشد می‌رود. دیگر مثل اول دوست‌داشتنی نمی‌شود که دلها را تسخیر نماید و توضیح دادیم که به آن تجلیات روحی دیگر به چشم نمی‌خورد؟؟ و نه تنها آن ملاحت و شیرین‌کاری‌ها دیگر در اعمال و رفتار و حالات رادی او یکباره از بین می‌رود بلکه حتی اگر همان اعمال و رفتار و حرکات و تظاهرات زیبای دوران بی‌خبری طفولیت را به یاد بیاوریم و ارادهٔ خود تکرار کند به جای جذابیت و محبوبیت، منفوریت ایجاد می‌کند زیرا این دفعه صرفاً به خاطر اینکه همهٔ آن بزرگ‌رویی علم و به ارادهٔ کودک و برای جلب نظر دیگران صورت می‌گیرد تا به وسیلهٔ خود شیرین کردن از دوست داشته شدن به وسیلهٔ گران باز هم لذت ببرد در نتیجه نه تنها آن حال طبیعی تجلیات زیبایی روحی قبلی با آن لطف و صفای باطنی اولیهٔ آن بی‌خبری و خودبه‌خودی از بین می‌رود بلکه با دخالت خودخواهی زشت‌تر هم می‌شود. و این همان حالتی است که اگر از یک نوزاد، خودآگاه - در سنین ۷ و ۸ ساله - سر بزند او را ملامت و طرد کرده و گویند: «خود را لوس مکن!» که با درک این واقعیت، بعداً با یک سوال مهمی مواجه شده و می‌پرسند: «چطور می‌شود با اندک تغییری در حال و احساس و در حداقل دخالت میل و اندک در کار تجلیات زیبایی روح انسانی در وجود کودک یک دفعه همه چیز وارونه شده و صدوهشتاد درجه تغییر جهت می‌دهد و آن ملاحت در یک آن تبدیل به بدترین و نفرت‌آورترین حالت غیرقابل تحمل برای بیننده می‌شود.

^۱ - چاپ اول کتاب «اصالت در هنر» در سال ۱۳۴۶ از طرف دانشگاه تبریز منتشر گردید که آخرین تجدید چاپش در سال ۱۳۸۹ صورت گرفت.

به طور کلی کمتر کسی است که بتواند آثار بقایای این صفای باطن ذات اولیه دوست‌داشتنی بودن را که نتیجه تجلی آثار زیبایی مطلق به منشاء الهی در روح آدمی است تا سنین بالاتر حفظ کرده بلکه تا پایان عمر به همراه خود داشته و مانند کودک معصومی دوست‌داشتنی باشد! چرا که حداقل امتیازات به دست آمده در سنین بالا - اعم از امتیاز عقل و علم و اراده و جاه و مقام و مقبولیت در نظر دیگران و امثال آنها - آدمی را به خود مشغول بلکه به خودش می‌پیچد و مانع آن تجلیات دوست‌داشتنی و مایه مجذوبیت دلها در ظاهر می‌شود این است که ما را طبعاً با این سوال مواجه می‌کند که «چرا انسان دوست‌داشتنی نیست» و «چرا با اندک تغییر حال و احساس در نوجوان آن محبوبیت دوران طفولیت را به منفوریت تبدیل می‌کند» که به پاسخ این سؤال را با اطراف و جوانب موضوع در همان کتاب «اصالت در هنر» مشروحاً داده‌ایم اما در اینجا از زاویه دید وضوح کتاب حاضر تنها به این اکتفا کرده و این نتیجه کلی و اساسی را می‌گیریم که در حالت اول آثار زیبایی روح انسانی در کمال بلاغت در تمام احوال و رفتار و حالات او منعکس و متجلی شده و دوست‌داشتنی می‌شود. اینک بنابه شرح فوق بالاخره این اصل بسیار مهم و ارزشمند برای ما ثابت می‌شود که: «در حقیقت انسان در ذات اولیه‌اش بسیار زیبا و دوست‌داشتنی بوده و هست» و در کتاب «نگاه پاک زن» پاسخ آن را نیز داده و به استناد شواهد و مدارک چندی هم از شکوه‌های شاهین جید خاطر از عالم انسانی در اثبات این ادعا نقل کرده‌ایم که گرچه نقل همه آنها در اینجا مقدور نیست ولی از نظر جامع‌تر آنی بیشتر از اوضاع پشت پرده ظاهراً انسان‌نمای کذابی در حاشیه این مقدمه به نمونه‌های چندی از اظهار نظرهای مشاهیر عالم - علم و ادب - حتی از حضرات انبیاء - اکتفا می‌کنیم.^۴

بنابراین آنچه را که امروز ما به نام «انسان» می‌شناسیم غیر از آن «انسان» است که وقتی از آفات تحمیلات موروثی و اکتسابی در امان مانده و بر مبنای آن ملکات فاضله و همراه با مواهب اعطایی خداوند قدم به این جهان گذاشت موجودی بسیار زیبا و دوست‌داشتنی بوده است اما در شرایط امروزی چطور؟!

^۴ - چرا مرحوم ملا احمد نراقی از کثرت رنجش و دلخوری از دست مردم زمان خود در پایان یکی از آثار نظم خود چنین نتیجه گرفته است: آدمی که می‌گویند اگر این مردم است ای خوشا جایی که در آنجا نباشد آدمی!

و سعدی می‌گوید:

مرا به روز قیامت غمی که هست اینست که روی مردم دنیا دوباره باید دید!

و مولوی هم می‌گوید: کز دیو و دد ملولم و انسانم از روست! و در ردیف الملاحم بر جای مانده از حضرات معصوم این وصف حال از حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد (ص) نقل شده است که: بر مردم زمانی پیش می‌آید که اگر نام کسی را بشنوی بهتر است روی او را ببینی و اگر رویش را ببینی بهتر است از اینکه او را ببازمایی، زیرا اگر او را ببازمایی بر تو حالات شگفت‌آور را آشکار می‌سازد.

مسلماً همه آن دسته از اهل تحقیق و مطالعه‌ای که از آثار و تألیفات قبلی نگارنده آگاه بوده و کم و بیش با نظرات اصلاحی خود این آثار را مورد مرور قرار داده‌اند، به خوبی مستحضرند که یک سوم از پنجاه جلد تألیفات منتشر شده در زمینه مسائل انسان و در حیطه «علوم انسانی» قرار گرفته^۴ نهایت به غیر از آن سبک درس و بحث کلاسیک و مکتبی که نه کاری با احوالات انحرافی جوامع دارد و نه تصمیم جدی عملی برای «انسان‌سازی» واقعی، بلکه برای خود عالمی است بس خوش‌آیند و دلگشا (!) فقط درس می‌دهد و غمی هم از انحرافات و انحطاطات روحی جوامع هم به دل راه نمی‌دهد! و از این‌روست که هنوز مجال پیاده کردنش در متن جامعه وجود ندارد.

به طوری که در کتاب «زیربنای تربیتی و اخلاقی انسان» نیز یادآور شده‌ایم اگر واقعاً این علوم انسانی در تعلیم و تربیت و ارشاد عملی جامعه نقش داشتند قبل از همه می‌بایست خود فارغ‌التحصیلان این ردیف دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و همه مراکز مدعی تربیتی، از هر قبیلی نمونه‌های زنده انسان و همه‌شان دوست داشتنی بوده و با اعمال و رفتار و صفات و حالات و انواع حسنات جاری خود، نه تنها «آینه‌ها و نوشته‌های بی‌اثرشان» مدل تمام عیاری (با به نسبتی) از انسانیت بوده و با حضور خود در جامعه دیگران را با «آینه» حتی با حضور خود یعنی با دوست داشتنی بودنشان می‌توانستند همه را به زبان حال دعوت به عالم انسانیت کنند. فاش کنیم که یکی از وسایل جلب و جذب صاحبان دل‌های پاک به عالم دین همان دوست داشتنی بودن حضرات پیشوایان، انسان‌ها و مانی بوده است البته برای اهلان و ناشناخته برای نااهلان!! و مثلاً همین فارغ‌التحصیلان «دانشکده علوم تربیتی» می‌توانستند خود یکی از مجسمه‌های اخلاق و نمونه‌هایی از یک انسان کامل یا دوست‌داشتنی به‌شمار روند. ولی آیا حقیقتاً این چنین است؟! هر کسی می‌بایست برای خود جوابی پیدا کند!

در تألیفات قبلی نامبرده هر کدام در جهت حل یک دسته از مشکلات مورد ابتلاء انسان‌ها - اعم از شرقی یا غربی، دیندار یا بی‌دین و ... - به رشته تحریر درآمده به امید اینکه در حد توان نقش مفید و سازنده در بهبود وضع زندگی آشفته فردی و اجتماعی امروزی داشته باشد که جهت اطلاع از سابقه امر (برحسب تاریخ) و توان حاشیه فهرستی از برخی از آنها با ذکر تاریخ چاپ اول هر کدام^۵ به استحضار می‌رسد تا نشان دهنده سابقه آغاز «انسان‌سازی عملی» در تألیفات

۴. فهرست کامل-تألیفات نگارنده به انتهای کتاب حاضر ضمیمه شده‌است.

۵. اصالت در هنر ۱۳۴۶، شمسی از نظر پیشگیری انحرافات هنرمندان مخصوصاً از نظر اعتیادات - معمای غایت ۱۳۳۸، شمسی در ترک عادات و بدعت‌های مضر و حفظ عادات مفید - هنر انسان بودن ۱۳۵۲، اختصاص یافته به بیان شدت قبح و زیان‌های اسارت در «خود و خودخواهی» و راههای عملی نجات از قید اسارت در «خودخواهی» که منشأ همه رذایل اخلاقی و این همه جرم‌ها و جنایات و جنگ‌ها و خونریزی‌ها است - زیربنای تربیتی و اخلاقی انسان ۱۳۵۸، در تعریف اصولی تربیت بر مبنای پرورش و تقویت استعدادهای مفید و مثبت تا بسرحد کمال ممکنه همزمان با تضعیف و مهار استعدادهای مضر و منفی تا بسرحد انهدام - اعتیاد با الکل ۱۳۵۱ - گسترش جهانی اعتیاد به مواد مخدره ۱۳۵۱ - سیگار و تندرستی ۱۳۵۸ - مواد مخدر: سلاح جهان‌خواران ۱۳۶۳، که از طرف وزارت بهداشت و درمان منتشر و شامل ترفندهای استعمارگران در ملل شرق - بهای یک نگاه ۱۳۶۴، ابتلاات چشم‌چرانی مرد و نقش آن در ایجاد مشکلات امنیت برای زن - نگاه پاک زن - و - نگاه‌های آلوده به او! ۱۳۶۴، در محرومیت زن سالم و پاکدامن از نعمت امنیت در جوامع از دست مرد لایق به دین و اخلاق - قداست ذاتی در زن ۱۳۸۵، در معرفی ذات پاک اولیه زن سالم و نقد کامل همه تبلیغات منفی و بدنام کردن زن - شخصیت حقیقی زن ۱۳۸۷، در معرفی شخصیت حقیقی زن هم برای مرد که زن را تنها از ورای میل جنسی ننگرد و از مواهب خداندادی

گذشته باشد تا تألیفات کتاب حاضر در خارج از رشته تخصصی درس دانشگاهی غیرمنتظره تلقی نشود و دست‌آویز بهانه جوین دین ستیزگان قرار نگیرد که سرتاسر مباحث کتاب حاضر - پس از ذکر کلیاتی به عنوان حضور هن - حول محور نقش «انسان‌سازی» دین و اختصاصاً «نماز واجد شرایط» دور می‌زند و زمانی اقدام به تألیف این کتاب می‌گردد که قبلاً به گواهی تألیفات منتشر شده در زمینه شناخت انسان و انسان‌سازی (ضمن مطالعات و بررسی‌ها و تجربیات) گام‌های مؤثر اولیه به توفیق ربانی برداشته شده و تألیف کتاب حاضر به طور اتفاقی و بدون حضور ذهن و سوابق ممتد قبلی صورت نمی‌گیرد.

در این کتاب ابتدا کلی داریم به نقش سه اصل یا سه رکن اصلی اولیه انسان‌سازی یعنی تعلیم و تربیت و ارشاد که چون در این زمینه برخی آثار نوشتاری یا گفتاری تا حدودی حق مطلب را ادا کرده‌اند از این‌رو به شرح تفصیلی نیازی نبود و در اینجا تنها به عنوان مقدمه بر اصل موضوع به طور اجمالی اشاره کرده و سپس به خود مسئله هدایت می‌پردازیم که بندرت و بسیار کم - بلکه از جهات هیچ یک در غایت و بحث و بررسی اصولی قرار نگرفته است و از آنجا که آرزو و علاقه حقیقی انسان‌سازی واقعی تاکنون به غیر از تعلیم و تربیت در هیچ فرهنگ و تمدن و یا هیچ مکتب و مسلک ساخته عقل و فکر و میل و هوس انسانی سابقه نداشته و در آنها هیچ روح دهنده بلکه اساساً در خارج از حیطه عقل و فکر و برنامه‌ریزی‌های ناقص - و چه بسا نادرست - کذائی‌شان بوده و هست از اینرو گفتار حاضر تنها مبتنی بر اصول و موازین فرهنگ دینی اسلام اختصاصاً با محوریت یکی از مهم‌ترین فرائض دینی یعنی «نماز» تدوین و در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد که خود خلاصه و برگزیده‌ای است از اصل کتاب (با شرح و بسط کامل) و به استناد ریش حجم مطالبی در خارج از ظرفیت و حوصله عموم تعدادی از مباحث آن (بالغ بر ده مبحث) از کتاب حاضر حذف کرده از متن نسخه کامل آن موقوف گردید.

مؤلف